

مرکز جورج پامپیدو که بین سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۷ ساخته شده است، مهد کتب، هنر و آفرینش های معاصر است. در زمان مرگ جنرال گل در سال ۱۹۶۹، جورج پامپیدو به ریاست جمهوری فرانسه منسوب شد. یکی از تصمیمات او این بود که به پاریس بخش منحصر به فرد فرهنگی را اختصاص داد که شامل موزه ای از هنرهای معاصر، کتابخانه عمومی عظیم، مرکز طراحی و موسسه موسیقی معاصر بود. چهار موسسه بزرگ در قالب یک ساختمان واحد در مرکز پایتخت واقع شده بودند.

در سال ۱۹۳۰ منطقه ای که با نام بوبو مشهور بود از بلوک های فقیر نشین که در فضای باز ۱۸۰۰۰ متر مربع زندگی می کردند پاکسازی شد. این مکان در دهه ۶۰ به پارکینک غول پیکری مبدل شده بود. این منطقه نقطه ای ایده آل برای پروژه پامپیدو به حساب می آمد.

برای اولین بار در فرانسه، مسابقه ای معماری با حضور شرکت کنندگان خارجی برگزار می شد. سه معمار مشهور با نام های آستنی مایر، ژان پووه و فیلیپ جانسون هیئت ژوری را تشکیل می دادند که مسئول انتخاب برنده از بین ۶۸۱ شرکت کننده حاضر بود.

طرح های بسیار متنوعی ارائه شده بود؛ از سقف با گنبد متالیک گرفته تا برج های بلند. اما تنها یک پروژه آن هم پروژه شماره ۴۹۳ که برنامه استفاده تنها نصفی از فضای موجود به عنوان زیر بنای ساختمان را داشت برنده میدان بود. طرح برنده را دو معمار ناشناخته خارجی با نام های ریچارد راجرز انگلیسی و رنزو پیانوی ایتالیایی ارائه دادند.

راجرز: "در ابتدا وقتی دیدیم که چه مسابقه سختی در میان است می دانستیم که باید در آن شرکت کنیم".

پیانو: "هرگاه در مورد فرهنگ با آنها صحبت می کردیم کمی عجیب و خارق العاده به نظر می رسید. حس رقابت کاملاً مشهود بود".

پروژه ای که سالیان دراز به طول انجامید و سرانجام به دعوی حقوقی منجر شد، همان احانت هایی را برای دو معمار در بر داشت که گوستاو دوفل به هنگام معماری برجش با آنها روبرو شد.

این سازه پوشیده شده از فلزات براق در وسط شهر قدیمی پاریس ساخته شده است. کار طراحی سازه آن را شرکت آرشیگرام، گروهی از معماران انگلیسی که دوستان مدرسه راجرز بودند به عهده گرفتند. آنها سابقه چندانی در ساخت

نداشتند، اما دارای تجسم قوی بودند. آنها ایده های خود را از سکوهای نفتی، ایستگاه های پرتاب موشک ناسا و داستان های تخیلی می گرفتند. طرح آنها انعطاف پذیر، قابل حمل، قابل تغییر و سبک بود.

آرشیگرام قصد داشت سنت انگلیسی ساخت و ساز با فلزات را ادامه دهد، اما در فرانسه داستان چیز دیگری بود: استفاده اجباری از بتن!

بتن استفاده شده در مرکز پامپیدو سه طبقه زیر زمین قرار دارد و شامل پارکینگ و سالن های کنسرت می باشد. این تنها جایی است که بتن در آن استفاده شده است.

در بالای سطح زمین، سازه با پیکره عظیم فلزی دیده می شود.

دو ستون فولادی را در نظر بگیرید و بر روی هر یک ژئیرت گردانی را مجسم کنید. با اتصال تیر به دو ستون، سازه ناپایدار است. حال از انتهای هرکدام از ژئیرت ها میله ای استوانه ای به زمین متصل کنید. اینک سازه شما پایدار می شود. نیروی مورد نیاز برای حفظ و پایداری تیر بین ستون ها و میله ها پخش می گردد.

حال این سیستم را به تعداد مورد نیاز جهت تکمیل ساختمان تکثیر کنید: ۶ طبقه ارتفاع و ۱۴ ستون درازا.

یک چارچوب فلزی برای برپا نگه داشتن ساختمان؛ چارچوب همیشه آشکار و نمایان است، از داخل و بیرون.

جهت تحمل وزن طبقات، در اطراف سازه آرماتورهای قرار داده شده اند. این آرماتورها X و V شکل هستند و بین تیرها یا انتهای ژئیرت ها نصب شده اند.

برای طراحی و ساخت تیرها و ژئیرت ها، معماران پروژه مهندسی انگلیسی با نام پیتر برایس را دعوت به همکاری نمودند. او مسئول کار بر روی سقف فرودگاهی در ژاپن و ماژول ترانزیت در فرودگاه پاریس بود.

دیواره های ساختمان را از شیشه پوشانده اند که هم تصویر شهر را منعکس می کند و هم شهر را به خود جذب می نماید.

در نقاط بخصوصی، دیوارهای شیشه ای ناپدید می شوند که از این طریق می توان داخل سازه را مشاهده نمود.

ساختمان مرکز پامپیدو طراحی ساده و تکرار شونده دارد. معماران پروژه تصمیم گرفتند کل عناصر ساختمان که معمولاً در داخل آن قرار می گیرند را در خارج آن تعبیه کنند.

در قسمت غربی ساختمان مشرف به مرکز شهر، در قسمت داخلی راهروهای عبور و مرور برای هرکدام از طبقات نصب شده اند و در قسمت خارجی پله برقی عظیمی نصب شده که بازدید کنندگان را به طبقه پنجم منتقل می کند.

قرارگیری عناصر داخلی ساختمان در بیرون آن، به ساختمان شکلی صنعتی می بخشد.

بازدید کنندگان از طریق پله برقی که درون لوله شفاف قرار دارد جا به جا می شوند.

قسمت شرقی ساختمان را بخش تأسیسات آن تشکیل می دهند. آسانسورهای بارگیری عظیم الجثه، سیستم های تهویه مطبوع و کابل های برق. همه چیز به صورت مجتمع و آهنگین به نمایش گذاشته شده است: آبی برای آب، سبز برای هوا، زرد برای برق و قرمز برای حمل و نقل. موتورهای آسانسورها درون جعبه های بزرگ قرمز رنگی تعبیه شده اند. عملیات بر روی آب سیستم های تهویه مطبوع توسط این قارچ های سفید رنگ صورت می پذیرد.

همه چیز بین ستون های فولادی و میله های پایدار کننده محصور شده است که در قسمت روبرویی معماران راهروها را نصب کرده اند.

با قرار دادن پله ها در خارج از ساختمان، معماران فضای داخلی را به نحو چشمگیری باز کرده اند.

هر طبقه فضای وسیع خالی ای را معادل مساحت دو زمین فوتبال در بر دارد.

۷۵۰۰ متر مربع بدون ستون، بدون لوله، بدون پله و بدون دیوار، به استثناء تمهیدات اطفاء حریق که بر طبق قوانین ایمنی در سرتاسر ساختمان نصب شده اند.

تنها مکان هایی که به وسیله دیوار محصور شده اند سرویس های بهداشتی و معدودی دفاتر اداری می باشند.

عدم وجود ساختار سنتی ساختمان داخلی، بهترین پاسخ برای چالش پیش روی جورج پامپیدو بود: ساختمانی با صورت های متعدد فرهنگی که با صلح و صفا با یکدیگر هم زیستی می کنند؛ مجموعه ای از نمایشگاه های دائم هنرهای معاصر، مرکز طراحی، کتابخانه عمومی و دفاتر اداری موزه ها و بخش های مختلف مجموعه.

راجرز و پیتر با حذف دیوارها در طراحی خود سطح آزادی وسیعی را برای بازدیدکنندگان قائل شدند.

آنها در ذهنشان این مرکز را به عنوان نمایشگاه بزرگی تصور کردند که بسته به نیاز بتوان آن را پارتیشن بندی نمود. این قابلیت امکان ایجاد تنظیمات و چیدمان های نامحدود را برای فضای داخل ساختمان فراهم آورد. این اندیشه سبب

آسودگی خاطر برگزارکنندگان و بازدیدکنندگان نمایشگاه های موقت شد. نیز آنهایی که نیاز به اقامت دائم در نمایشگاه داشتند، ملزم به طراحی فضا بر طبق نیازهای خود شدند.

در فضاهایی که مرتبط با امور اداری بود، نیاز مبرمی به شخصی سازی و خصوصی سازی محیط کار دیده می شد. به همین علت پارتیشن هایی با ارتفاع دو متر نصب شدند که این امر مغایر با اصول طراحی باز ساختمان بود. هرچند مؤسسه موسیقی IRCAM نیاز به دیوارهای عایق بندی شده صوتی برای صوت و شکوت بود.

مدیر مؤسسه یاد شده آقای پیر گولز تصمیم گرفت در ساختمانی روبروی مؤسسه اقامت گزیند.

در عوض کتابخانه عمومی از طراحی باز ساختمان بهره جست و امکانات خود را در سه سطح گستراند و بدین ترتیب انعطاف پذیری خاصی به فضای خود بخشید.

در ۱۵۰۰۰ متر مربع فضای اشغال شده توسط کتابخانه، تنها دیوارهای موجود قفسه های کتاب هستند. هیچگونه جدایشی بین آرشیوها، انبارها و بخش مراجع وجود ندارد و ۱۵۰۰ نفر بازدید کننده روزانه کتابخانه می توانند محل مطالعه یا کار خود را به دلخواه و هر جا که خواستند انتخاب نمایند.

لذت مطالعه از لذت پیاده روی در محیط کتابخانه جداناپذیر است.

اما موزه هنرهای معاصر در طبقه فوقانی داستانی دیگر دارد.

بعد از ۱۰ سال فعالیت، موزه هنرهای معاصر به همان میزان بهره گیری از فضای باز طراحی و نوردهی طبیعی، متضرر گشت.

نیاز آثار هنری به حفاظت و نگه داری معماران را وادار به طراحی مجدد فضای داخل موزه نمود.

حانم گیو لنتی معمار موزه اُرسی برای ساختن موزه ای داخل مرکز پامپیدو فرا خوانده شد. او مجموعه ای از راهروها و اتاق های محصور را طراحی نمود. به جای استفاده از نور طبیعی، از نور مصنوعی سقفی استفاده نموده و همزمان لوله ها و تیرهای سقفی را پنهان نمود.

امروزه موزه خود را با طراحی متفاوت از حال و هوای معماری اصلی ساختمان جدا نموده است.

مرکز پامپیدو تنها سرپناه برای مؤسسات فرهنگی نیست بلکه برای خود اعتباری کسب نموده و به عنوان یکی از شاخص ترین بناهای شهر شناخته شده است.

رؤیاهای جورج پامپیدو زیربنایی با مساحت ۱۰۰ هزار متر مربع در مرکز پایتخت فرانسه خلق کرد. ارتفاع آن در حدود دو برابر ساختمان های هم جوار می باشد. این مرکز مشرف به نوتردام و هتل دوپل است. این ساختمان دارای چهار چشم انداز است که بازدید کنندگان می توانند از آنها دیدن نمایند. حقیقتاً این ساختمان به یک بنای تاریخی شهر پاریس مبدل شده است.

در زمان ساخت، محل عبور عابر پیاده در مرکز شهر آشفته و نامنظم بود.

جلوخان مرکز، ایده آل رنوسانس ایتالیایی ها در خصوص یک شهر را تداعی می کند؛ همانند بنای اطراف پیزا دت کمپو در سینای ایتالیا که با شیبی ملایم افراد پیاده را به سمت ورودی مجموعه هدایت می کند.

در ابتدا بنا بر آن بود که هیچگونه جدایی بین طبقه همکف و جلوخان مرکز وجود نداشته باشد و در عوض جلوخان فضای بازی در اطراف ستون های ساختمان باشد، اما آب و هوا و شرایط جوی پاریس معماران را مجبور به محصور کردن طبقه همکف ساختمان نمود.

تا سال ۱۹۹۵ نقطه مرکزی ساختمان در طبقه همکف، محل برقراری نمایشگاه های آثار بزرگ و نوآوری ها بود. از آن به بعد این قسمت پر و همسطح شده، اما کماکان حالت نمایشگاهی خود را حفظ نموده است.

هنر و زندگی شهری و تعاملات اجتماعی در اسلن ورودی اصلی ساختمان با هم ترکیب می شوند. جلوخان نماینده مرکز و ورودی آن شاهد ادامه زندگی شهری و تعاملات اجتماعی است.

جلوخان نمایشگاه زندگی شهری است. همچنین راهروهای بیرونی ساختمان نه تنها محل عبور و مرور بازدیدکنندگان بوده، بلکه نقطه تلاقی ساختمان و شهر هستند، به گونه ای که از بالا چشم اندازی برای جلوخان و نمای شهر پاریس می باشند. در حقیقت راهروهای یاد شده مکانی عمومی همانند خیابان ها و میدانی شهر می باشند. عبور و مرور در آنها نامحدود و دسترسی به آنها آزاد است. پله برقی غول پیکر این ساختمان، آزادی را تا طبقه پنجم ساختمان تضمین و فراهم می کند و بازدیدکنندگان را به تنها نمای پانورامیک رایگان شهر پاریس هدایت می کند.

مرکز جورج پامپیدو ماجراجویانه ترین رؤیاهای بازدیدکنندگان خود را به حقیقت مبدل می کند و روزانه پذیرای ۲۵۰۰۰ بازدیدکننده بوده و پربازدیدکننده ترین بنا در پاریس به حساب می آید.

اما این ساختمان نیز قربانی موفقیت خود بوده و با نیاز اجباری به دو سال بازسازی وارد هزاره جدید می شود.

آیالین ساختمان می تواند خاصیت دو هویتی بودن خود را حفظ کرده و تواماً بنایی عمومی و شهری سخاوتمند درون شهری بزرگتر (پاریس) باشد؟

به زودی...

bemanbegu.com

مرجع اطلاعات عمومی برای فارسی زبانان

